

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان: نقش دین در رفع بحران های بشر

اعضای گروه: سامان جمشیدی دانا، محمدحسین شفیعیان، سینا غلامی، میلاد محمدی، امیرعلی معصومی

نام استاد: حجت الاسلام محمودرضا قاسمی

اگر انسان حقیقت واقعی خود و هدف خلقت را بداند، گرفتار بحران های متعددی که بشر امروزی گرفتار آن شده است نمی شود.

خداوند در آیه ۲۰ سوره طه می فرمایند:

«و من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا»

هر کس از یاد من روی گرداند، در حقیقت زندگی تنگ خواهد داشت .

یکی از مسائل مهم انسان و شاید مهم ترین آن ها شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آن که به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن بپردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آن ها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگترین سعادت نایل می شود.

اما اگر غفلت بورزد و استعداد های خود را شکوفا نسازد و فقط نیازهای مادی و امیال نفسانی و حیوانی خود را برآورده کند، گرفتار خسران می گردد و از مرتبه انسانیّت به حیوانیّت تنزل می کند.

بسیاری از مشکلات روحی و روانی و فکری و اخلاقی انسان ناشی از خودشناسی است و اگر انسان حقیقت واقعی خود و هدف خلقت را بداند، گرفتار بحران های متعددی که بشر امروزی گرفتار آن شده است، نمی شود. وقتی به بحران های معرفتی، اخلاقی، روانی، معنوی و الحادگرایی توجه می کنیم، در می یابیم که همه آن ها از خودناشناسی یا عدم شناخت انسان ناشی شده اند و اینک برای روشن شدن مطلب به اختصار از آن ها یاد خواهیم کرد:

بحران معرفتی

امروزه برخی از افراد وجود دارند که تنها ابزار شناخت را حس و تجربه حسی می دانند و امور غیرمادی را که با ابزار حسی شناختی نیستند انکار می کنند و لازمه این نوع تفکر آن است که امور غیرمادی از دایره شناخت انسانی بیرون بمانند و نتیجه چنین نگاهی به ابزار شناخت، مادی گرایی است و گروهی دیگر هستند که ابزار شناخت را به ابزار عقل منحصر می کنند و گروه دیگری ابزار شناخت را به ابزار شهود عرفانی محدود ساخته اند. اگر آدمی به درستی در خود تأمل کند، در می یابد که ابزار حسی و تجربی تنها شناخت نیست بلکه قوه عقلانی و شهود عرفانی نیز از ابزار شناخت اند. انسان با کمک قوه عقلانی می تواند در امور محسوس راه یابد و با کمک شهود عرفانی، بی واسطه امور غیرحسی را مشاهده نماید؛ بنابراین محدود کردن ابزار شناخت به حس، عقل یا شهود عرفانی ناشی از عدم شناخت واقعی انسان است. باید هر سه ابزار شناخت را معتبر دانست و قلمروهای خاص هر یک را در شمار حوزه های شناخت لحاظ کرد.

بحران اخلاقی

امروزه جهانیان که به تمدن رسیده اند و خود را مدرن و عالم می پندارند، با بحران های اخلاقی زیادی مواجه هستند. انسان ها از رذایل اخلاقی رنجورند؛ رذایلی مانند می گساری، شهوت رانی، هم جنس بازی، آزار و اذیت جنسی کودکان و نوجوانان، تعدی به حقوق دیگران به بهانه حقوق بشر و دموکراسی، استعمار ملت های ضعیف، محروم کردن ملت های مستقل از فناوری علمی، تزلزل خانواده و نقض شخصیت واقعی زن در جهان. امروز معیار و ملاک خوبی و بدی، لذت گرایی و سودگرایی مادی است. دعوت انسان از ارزش ها و فضایل والای انسانی و مبارزه با نفس اماره بی معنا شده است و رذایل اخلاقی بر اساس این ملاک ها توجیه اخلاقی پیدا کرده اند. ریشه این بحران های اخلاقی، غفلت از ساخت غیرمادی انسان و فضایل فطری او و عدم توجه به خدا و تعالیم پیامبران الهی می باشد. راه برون رفت از این بحران آن است که بار دیگر آدمی به خود رو کند و تنها بعد مادی را در نظر نگیرد؛ بلکه به بعد معنوی و غیرمادی خود و به گنجینه های نهفته در آن نیز اهتمام جدی بورزد و زندگی را منحصر به این دنیا نداند و رشد تکامل اخلاقی و معنوی خود را در تعالیم پیامبران الهی بداند.

بحران روانی

امروزه شاهد پیشرفت های مهم و شگفت آوری در علوم تجربی به ویژه روان شناسی و روان کاوی هستیم و متخصصان این علوم توانسته اند ابعاد ناشناخته روان آدمی را بکاوند و جوانبی از تعادل پیچیده آن را با عوامل محیطی و وراثتی و ویژگی های فیزیولوژیک بر ملا سازند؛ اما نتوانسته اند مشکلات روحی و روانی انسان مانند اضطراب ها و فشارهای روانی، افسردگی ها و پوچ گرایی و بی معنا بودن زندگی را درمان ببخشند. انسان امروز هویت واقعی خود را از دست داده است و خویشتن خویش را کم کرده است و احساس تنهایی می کند. تمام این مشکلات ناشی از نشناختن هویت و حقیقت خود است. با خالقش قهر کرده و او را در زندگی خود کنار گذاشته است؛ غافل از آن که حیات و تکامل او در گرو ارتباط با خداوند بوده است. این ها نمونه هایی از بحران های فرا روی انسان است که خوشبختانه انسان قرن بیست و یکم به نقش دین و حل بحران ها پی برده است و به سوی آن گرایش پیدا می کند. آمار در اروپا و آمریکا درباره اقبال به دین گویای این مطلب است. شاید بتوان روزگار ما را عصر بازگشت و بازنگری به دین نامید. دو مکتب بزرگ مادی گرایی و مادی نگری در عرصه علم و اندیشه و مارکسیسم و کمونیسم در عرصه عمل اقتصاد و اندیشه شکست خورده اند و برای بشر رنج دیده امروز مجال تأمل در معنویات و بازگشت به سنت های آسمانی فراهم گردیده است.

“

هم اکنون می خواهیم نقش دین را در حل بحران های انسان
متجدد اجمالاً بررسی کنیم:

”

دین و بحران های معرفتی

بر اساس آموزه های دینی، راه های شناخت متشکل از حس، عقل و شهود عرفانی و وحی الهی است. آدمی از طریق عقل، وحی را اثبات می کند و وحی الهی بسیاری از حقایق زندگی انسان را روشن می سازد و آموزه های وحیانی نیز، هماهنگ با عقل یا مبتنی بر آنند و به لحاظی آن ها نیز عقلانی اند. انسان با کمک دو بال عقل و وحی می تواند به سعادت دنیوی و اخروی نایل گردد. این نه تنها انسان را به دروازه خالی از شناخت محدود نمی کند بلکه افق باز تری را پیش روی او می گشاید که عقل به تنهایی توان نیل به این مهم را دارا نیست.

دین و بحران های اخلاقی

دین همواره پشتوانه ای محکم و استوار برای اخلاق بوده است و بخش قابل توجهی از آموزه های دینی، تعالیم اخلاقی اند؛ البته نقش دین در ساحت اخلاق، به عرصه آموزه های اخلاقی که مبتنی بر مبانی متعالی سازگار با حقیقت وجود انسان باشد، خلاصه نمی شود.

خدا، خالق انسان، راهنما و ناظر بر اعمال اوست و اوامر و نواهی خدا در قالب وحی برای سعادت آدمی به دست او رسیده اند و پیامبران الهی، برای تحقق فضایل اخلاقی مبعوث شده اند. برای مؤمنان راستین، عشق و محبت به خدا انگیزه عمل به دستورات الهی است و این انگیزه ها منافاتی با خودمختار بودن آدمی ندارد. انسان از سر اختیار و عشق به دستورات الهی گردن می نهد. امروزه برخی مکاتب می کوشند که پشتوانه دیگری غیر خدا برای اخلاق فراهم سازند ولی هیچ گاه در ای وادی موفق نبوده اند و نتوانسته اند فضایل اخلاقی را در جوامع خود حکمفرما کنند.

دین و بحران های روانی

بی تردید، بخشی از مبانی نظری بحران های روانی معاصر، در نگرش واژگونه به ماهیت انسان، استعدادها و قابلیت های او و نیز غایت هستی اش بر می گردد. در دیدگاه تجددگرا، انسان موجودی است که همچون سایر حیوانات، از دل طبیعت برخاسته و بر اثر تحولات زیست شناختی، به مرحله کنونی رسیده است و تنها غایت متصور برای او، پیشرفت در طریق مادیت و تسلط بیشتر بر جهان طبیعت است.

اما نگرش دینی به انسان، نگرشی کاملاً متفاوت است و دین تصویر دیگری در آغاز و انجام انسان ارائه می کند. ایمان آدمی به آموزه های دینی در مورد خداوند، انسان و آغاز و انجام او، نقش مهمی در پیشگیری و درمان ناهنجاری های روانی ایفا می کند و این نقش، مورد تأیید جمعی از روانشناسان و روانکاوان قرار گرفته است.

دین پشتمانه مستحکمی برای غلبه بر اضطراب های روانی است.

بخش مهمی از عوامل روان پریشی ها و اضطراب ها به استغنا از خدا و بی معنایی و بی هدفی زندگی بر می گردد. انسانی که هستی خود را از خدا و بازگشت خود را به او می داند و زندگی دنیا را محل آزمایش و ابتلاء می شمارد، دیگر زندگی را بی معنا نمی داند و به همه حوادث اعم از سختی ها و آسانی ها و مشکلات و بیماری ها و خوشی ها توجه مناسبی دارد. او هرگز برای آن چه از دست داده غمگین نمی شود و به آن چه دارد دلبستگی شدید ندارد.

نگاهی به قرآن کریم می اندازیم و آیات مربوط به این موضوع را بررسی می کنیم:

خداوند در آیه ۲۳ سوره حدید می فرماید: **«لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم»** و در برابر حوادث سخت، اندوهی به خود راه نمی دهد.

در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران نیز می فرمایند: **«و لا تهنوا و لا تحزنوا»** و ملامت ها و سرزنش ها بر اراده او اثر نمی گذارد

قرآن کریم زندگی تنگ و سخت را معلول روی گردانی از خداوند می داند و همانطور که قبل تر نیز اشاره شد در آیه ۲۰ سوره طه می فرمایند: **«و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا»** و هر کس از یاد من دل برگرداند، در حقیقت زندگی تنگی خواهد داشت.

روان شناسان تجربی مانند جان مک کویری می گوید دین و ایمان دینی در پیشگیری و درمان ناهنجاری های روانی بسیار مؤثر است. انسان به دین نیاز دارد و خدا نیز در زمان های مختلف برای هدایت انسان ها و خروج آن ها از تاریکی ها به نور، پیامبرانی را فرستاده است که آخرین آن ها پیامبر اسلام (ص) است.

پیامدهای رویگردانی از دید قرآن

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، دین نه تنها انسان را به حوزه خاصی از شناخت محدود نمی کند، لکه افق بازتری را پیش روی او می گشاید که عقل به تنهایی، توان نیل به این مهم را ندارد.

انسان قرن بیست و یکم به نقش دین در حل بحران ها پی برده است و به سوی آن گرایش پیدا کرده است. بر اساس جدیدترین پژوهش های جامعه شناختی، چه در آفریقای جنوبی و مکزیک که نسبتاً توسعه نیافته اند و چه در آمریکا که به لحاظ اقتصادی جزء جوامع پیشرفته محسوب می شود، مردم بیش از گذشته به وجود خدا ایمان دارند.

شاید بتوان روزگار ما را عصر بازگشت به دین نامید. مکاتب بزرگ مادی گرایی و مادی نگری اکثراً شکست خورده اند و برای بشر رنج دیده امروز، مجال تأمل در معنویات و بازگشت به سنت های آسمانی فراهم گردیده است.

شناخت اعم از حس عقل، شهود عرفانی و وحی است. آدمی از طریق عقل، ضرورت وحی را اثبات می نماید و وحی الهی، بسیاری از حقایق زندگی انسان را روشن می سازد و آموزه های وحیانی نیز هماهنگ با عقل یا مبتنی بر آنند و به این لحاظ، تمامی آن ها عقلانی محسوب می شوند. انسان با کمک دو بال عقل و وحی، می تواند به سعادت دنیوی و اخروی نایل گردد.

با تشکر از حسن توجه شما